

راز گسترش تمدن اسلامی در اروپا

آیا "شمشیر عثمانی" عامل اصلی گسترش اسلام در اروپا بود؟

عبدالله شهبازی

عثمانی به‌عنوان بزرگ‌ترین و پهناورترین دولت اسلامی پس از فروپاشی خلافت عباسی شناخته می‌شود. این دولت در سده‌های هفتم و هشتم هجری / سیزدهم و چهاردهم میلادی در سرزمین آناتولی ظهور کرد؛ در نیمه دوم سده چهاردهم، به رهبری بایزید اول (ایلدرم بایزید / بایزید رعدگونه)، قلمرو آن در قاره اروپا گسترش چشمگیر یافت و در اوائل نیمه دوم سده پانزدهم با فتح قسطنطنیه، به‌رهبری سلطان محمد دوم (فاتح)، در مقام تنها وارث امپراتوری روم شرقی (بیزانس) جای گرفت. بدینسان، در پایان سده پانزدهم دولت عثمانی به اوج اقتدار و شکوه خود دست یافت؛ اقتدار و شکوهی که بیش از یک سده دوام آورد. در این دوران، عثمانی نه تنها - از نظر وسعت قلمرو و کثرت اتباع، اقتدار نظامی و سیاسی، نظم و سامان اجتماعی و ثروت دولت و سعادت و رفاه ملت - اولین دولت اروپایی به‌شمار می‌رفت، بلکه از حوالی نیمه سده شانزدهم میلادی خود را وارث رسمی خلافت اسلامی و رهبر جهان اسلام نیز می‌دانست. در این زمان عثمانی کشوری پهناور بود که قلمرو آن در اروپا تا نزدیکی شهر وین (پایتخت امپراتوری هابسبورگ) امتداد داشت، بخش عمده سرزمین‌های جنوب دریای مدیترانه و شبه‌جزیره عربستان را دربرمی‌گرفت، از شمال به رود دن و از شرق به مرزهای ایران محدود بود. از منظر اروپاییان غربی این دولت مهم‌ترین تجلی

تمدن اسلامی به‌شمار می‌رفت و دادوستد و تعارض‌های فرهنگی و سیاسی و نظامی با آن نقش اصلی در تکوین انگاره‌ای داشت که غربیان از اسلام کسب کردند.^۱ برخلاف تصویری که در تاریخنگاری رسمی غرب رواج یافته، گسترش سریع عثمانی در قاره اروپا را نمی‌توان تنها به‌عنوان یک فرایند نظامی مبتنی بر توسعه‌طلبی و قهر و غلبه ارزیابی کرد. در این فرایند، گروه داوطلبانه بخش مهمی از مردم اروپا به اسلام نقش تعیین‌کننده داشت و گرنه دولت عثمانی هیچگاه نمی‌توانست تمدنی چنان شکوفا و باثبات در سرزمین‌های اروپایی خود پدید آورد. گسترش عثمانی در قاره اروپا آمیزه‌ای است از لشکرکشی مسلمانان و حمایت همه‌جانبه مردم بومی از ایشان. این روندی است مشابه آنچه که پیش از آن در ایران و مصر و سرزمین‌های شرقی و جنوبی مدیترانه و اسپانیا و هند رخ داده و به ایجاد تمدن‌های اسلامی شکوفا در این مناطق انجامیده بود.

عثمانیان در قبال "اهل کتاب" و اتباع مسیحی اهل تسامح و تساهل بسیار بودند و این برای مردم اروپا، که از ستم مذهبی کلیسای رم و حکمرانان خود رنج می‌بردند، "موهبتی الهی" به‌شمار می‌رفت. استانفورد شاو درباره گروه داوطلبانه مردم اروپا به عثمانی می‌نویسد:

عثمانی‌ها در رفتار با اهل ذمه یا "اهل کتاب" - یعنی مسیحیان، یهودیان و سایر ادیانی که به وحدانیت خدا ایمان داشتند - از همان روش دیرینه اسلامی یعنی بردباری و مدارای دینی پیروی کردند. بنابراین روش، تا زمانی که اهل ذمه حکومت اسلامی را به رسمیت می‌شناختند و به جای انجام خدمات نظامی جزیه می‌پرداختند، حکومت اسلامی موظف بود از جان، مال و مذهب آنان حمایت کند. شماری از مسیحیان بالکان برای این که از مزایای مذهب رسمی کشور برخوردار شوند... به اسلام گرویدند.^۲

^۱ برای آشنایی با نقش عثمانی در تکوین انگاره غربی از اسلام بنگرید به:

Norman Daniel, *Islam, Europe and Empire*, Edingurgh: The University Press, 1966. pp.

11-23.

^۲ استانفورد شاو، *تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید*، ترجمه محمود رمضان‌زاده، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۵۱.

بوگومیل‌ها^۳ در ایجاد زمینه‌های این موج گروش به اسلام مؤثر بودند. این فرقه در حکومت مسیحیان مورد آزار بودند و پیروزی عثمانی‌ها را رهایی خود تلقی می‌کردند. اما هیچ کوشش مجدانه‌ای برای جذب آنان به اسلام صورت نگرفت.^۴

در تاریخ اروپا نمونه‌های فراوانی را از این موج گروش به اسلام و پذیرش داوطلبانه حکومت عثمانی می‌توان یافت. برای مثال، در سال ۱۴۵۳ بزرگان و مردم بوسنی از شاه کاتولیک این کشور، استغف، حمایت نکردند و قلعه‌های خود را به روی قشون سلطان محمد فاتح گشودند و بسیاری از ایشان داوطلبانه و همزمان مسلمان شدند. کمی بعد، در سال ۱۴۵۷ برانکوویچ،^۵ شاه صرب‌ها، درگذشت و وراث او حکومت خویش را تابع پاپ قرار دادند. مردم صرب شوریدند؛ اعلام کردند که حکومت مسلمانان را ترجیح می‌دهند و دروازه شهرها را به روی قشون سلطان محمد فاتح گشودند. بدینسان، در سده‌های پانزدهم و شانزدهم میلادی برای مردم غیرکاتولیک اروپا عثمانی نیرویی نجات‌بخش به‌شمار می‌رفت.

عثمانیان به این نقش آزادیبخش خود واقف بودند و برای پیروزی بر امپراتوری هابسبورگ و کلیسای رم، به‌عنوان رهبر جبهه صلیبی علیه عثمانی، از آن بهره می‌بردند. سلیمان قانونی در نامه‌ای که در سال ۹۵۹ ق. / ۱۵۵۲ م. به رهبران پروتستان اروپا نوشت ایشان را به مبارزه علیه پاپ و امپراتور هابسبورگ و اتحاد با هنری دوّم، پادشاه فرانسه، ترغیب کرد. این در زمانی است که هنری در تلاش برای اتحاد با حکمرانان پروتستان آلمان علیه امپراتوری روم مقدس، دشمن مشترک عثمانی و فرانسه، بود. تاریخ اسلام کمبریج فشار عثمانی بر امپراتوری هابسبورگ در سال‌های ۱۵۲۱-۱۵۵۵ را عامل مهمی در تحکیم نیروهای رفورماسیون و پیروزی نهایی ایشان می‌خواند. در طول

³Bogomils

جنبش دینی مسیحی که در سده دهم میلادی در منطقه بالکان و سرزمین‌های اسلاونشین ظهور کرد و فرقه‌ای به همین نام را پدید آورد. مرکز اصلی بوگومیل‌ها در بلغارستان بود. آموزه دینی بوگومیل‌ها به کشیشی به‌نام بوگومیل (دوست خدا) منسوب است. بوگومیل‌ها عهد جدید را به‌عنوان کتاب مقدس می‌پذیرفتند ولی بخش مهمی از عهد عتیق را جعلی می‌دانستند. گسترش سریع فرقه بوگومیل در قسطنطنیه سبب شد که در حوالی سال ۱۱۰۰ میلادی به‌دستور حکومت بیزانس رهبران فرقه دستگیر و به اتهام کفر و الحاد محاکمه شوند و رهبر فرقه، به‌نام بازیل، سوزانیده شود. در سده پانزدهم میلادی بخشی از بوگومیل‌ها به اسلام گرویدند.

⁴ شاو، همان مأخذ.

⁵Brankovich

سده‌های شانزدهم و هفدهم تقویت پروتستان‌ها و کالونیست‌ها، همانند اتحاد با فرانسه، یکی از اصول اساسی در سیاست خارجی عثمانی بود. در دوران حاکمیت عثمانی، کالونیسم در مجارستان و ترانسیلوانی تبلیغ و تقویت می‌شد ولی در آن بخش از مجارستان که در زیر سلطه حکومت هابسبورگ قرار داشت مسیحیت کاتولیک حاکم بود. پیوند عثمانی با کالونیسم تا بدان حد نیرومند بود که مخالفان این مذهب آن را «کالونو- تورکیسموس»^۶ (طریقت کالونی- ترکی) می‌نامیدند. در حالی که مارتین لوتر، بنیانگذار پروتستان‌تیسیم، عثمانی را بلایی می‌خواند که خداوند برای بیدار کردن مسیحیان فرستاده است، برخی پروتستان‌ها تا بدانجا در تجلیل از نقش رهایی‌بخش عثمانی پیش رفتند که آن را «نشانه لطف الهی» خواندند.^۷

ستمگری حکمرانان اروپا و بیزاری مردم از ایشان در این موج گروش به اسلام نقش بزرگی ایفا نمود. برای مثال، در سده پانزدهم میلادی، حکمران والاشی (افلاق)^۸ شخصی به نام ولاد سوم دراکول بود که به «ولاد تپس» (ولاد چهارمیخ‌کش) شهرت داشت زیرا مخالفان خود را با این روش شکنجه می‌کرد. عثمانی‌ها نیز همین عنوان او را به ترکی به کار می‌بردند و او را «قازقلو بیگ» می‌خواندند. ولاد تپس در حوالی سال ۱۴۳۱ عضو فرقه مخفی طریقت اژدها،^۹ به رهبری زیگیسموند، شد. این فرقه را واسلاو چهارم، امپراتور روم مقدس، و همسر دومش، باربارا چیلی، در سال ۱۳۸۷ برای تهاجم صلیبی علیه عثمانی ایجاد کرده بودند. ولاد در سال ۱۴۳۷ حکمران والاشی شد و والاش‌ها او را «دراکول» (اژدها) و پسرش، ولاد چهارم، را «دراکولا» (پسر اژدها) نامیدند. واژه «دراگون» (دراکول) به معنی «شیطان» نیز هست و مردم بیشتر این معنا را مد نظر داشتند. در سال ۱۴۴۲ ولاد چهارم دراکولا به اسارت سلطان مراد دوم درآمد، در سال ۱۴۴۸ آزاد شد و در سال ۱۴۵۶ با حمایت نظامی عثمانی حکومت والاشی را به دست گرفت. او با مردم والاشی رفتاری خشونت‌آمیز در پیش گرفت و در سال ۱۴۵۹ اعضای خاندان‌های بایار (بزرگان) را به میهمانی دعوت کرد، تمامی ایشان را به اسارت

^۶Calvino-Turcismus

^۷P. M. Holt, Ann K. S. Lambton, Bernard Lewis [ed.], *The Cambridge History of Islam*, Cambridge University Press, 1970, vol. 1, p. 329.

^۸Walachia, Aflagh

سرزمینی در جنوب رومانی که شهر بخارست در آن واقع است. عثمانیان این سرزمین را «افلاق» می‌نامیدند.

^۹Order of the Dragon

گرفت و پس از شکنجه‌های وحشیانه به قتل رسانید. او در سال ۱۴۶۲ به جنگ با عثمانی برخاست و در دوران این جنگ اسرای جنگی را شکنجه و در جنگل‌های منطقه مصلوب می‌کرد. ولاد دراکولا در اواخر دسامبر ۱۴۷۶ به قتل رسید.^{۱۰} آبراهام (برام) استوکر، نویسنده ایرلندی-انگلیسی و خالق داستان معروف دراکولا (۱۸۹۷)، شخصیت خون‌آشام افسانه‌ای خود را بر اساس داستان‌هایی آفرید که از آرمینیوس وامبری درباره زندگی ولاد دراکولا شنیده بود.^{۱۱} طبعاً، مردم اروپا انضمام به قلمرو دولت مقتدر و قانونمند عثمانی را بر حکومت‌هایی از این دست ترجیح می‌دادند.

در سده‌های پانزدهم و شانزدهم میلادی موج گروش به اسلام در میان تمامی مسیحیان اروپا، اعم از کاتولیک و غیرکاتولیک، بسیار نیرومند بود و این نومسلمانان نه تنها از تمامی حقوق یک مسلمان بهره‌مند بودند بلکه، از طریق نظام دوشیرمه،^{۱۲} در ساختار سیاسی عثمانی به سرعت برکشیده می‌شدند. در این ساختار نه تنها ترک‌ها بر

^{۱۰} Elizabeth Miller, "Dracula: The History of Myth and the Myth of History", in:

<http://www.ucs.mun.ca/~emiller/vladjotd.htm>;

Benjamin H. Leblanc, "Vlad Dracula: An intriguing figure in the fifteenth century", in:

<http://members.aol.com/johnfranc/drac05.htm>

^{۱۱} در دهه ۱۹۷۰ حکومت کمونیستی رومانی کوشید تا ولاد دراکولا را به‌عنوان "قهرمان ملی" مبارزه علیه "شغالگران عثمانی" مطرح کند. امروزه قلعه دراکولا یکی از جاذبه‌های توریستی کشور رومانی است.

^{۱۲} دوشیرمه در اصل به معنای یک پنجم (خمس) است. به نظامی اطلاق می‌شد که برای گزینش بهترین جوانان متعلق به خانواده‌های جدیدالاسلام مسیحی و آموزش و تربیت ایشان با هدف تصدیق مناصب نظامی و حکومتی وضع شد. این سیستم از زمان بایزید اول آغاز شد و در زمان مراد دوم و محمد دوم کاربرد عام یافت. دوشیرمه یک نظام اجباری نبود بلکه مزیت محسوب می‌شد. طبق مدارک موجود، والدین مسیحی یا مسلمان حتی رشوه پرداخت می‌کردند تا فرزندان‌شان شامل دوشیرمه شوند. مردم بوسنی، پس از گروش دسته‌جمعی به اسلام، در پیمان خود با سلطان محمد دوم خواستار آن شدند که نظام دوشیرمه آنان و فرزندان‌شان را شامل شود. یهودیان و ارامنه از دوشیرمه معاف بودند. (شاو، همان مأخذ، ج ۱، صص ۲۰۵-۲۰۶) این سیستم نخبه‌گزینی عثمانی در سده هفدهم به انحطاط کشیده شد و دوشیرمه‌ها به جناح‌های رقیب و متخاصم تقسیم شدند. اعتراض به فساد رایج در میان نخبگان دوشیرمه یکی از علل شورش‌های جلالی بود. عثمان دوم به مبارزه با نفوذ نخبگان دوشیرمه پرداخت و کوشید به‌جای ایشان نخبگان جدیدی از مردم ترک آناتولی را برکشد. به این دلیل است که استانفورد شاو او را پیشگام اقدامات ترک‌گرایانه‌ای می‌داند که سه سده بعد مصطفی کمال پاشا (آتاتورک) پرچمدار آن شد. (همان مأخذ، ص ۳۳۲)

سایر اقوام برتری نداشتند بلکه مسلمانان اروپایی، به دلیل شایستگی خود، به سرعت به صاحبان واقعی دولت عثمانی بدل شدند. جوزف هامر پورگشتال، مورخ نامدار اتریشی، می‌نویسد: اغلب کارگزاران دولت عثمانی مسیحیان نومسلمان بودند و وزرا و سرداران بزرگ دوران سلیمان و سلیم، که عثمانی را به برترین درجه بزرگی و جلال رسانیده و مدت‌ها در اوج شوکت حفظ کردند، همه اروپایی بودند. از ده نفر صدراعظم‌های آن عصر هشت نفر مسیحیانی بودند که به اسلام گرویدند. ابراهیم پاشا^{۱۳} و خصی سلیمان پاشا یونانی، ایاز پاشا و لطفی پاشا و احمد پاشا آلبانیایی، سمیزعلی پاشا و پرتو پاشا و هرزک اوغلو و دوکچین اوغلو اهل هرزگوین (هرسک)، رستم پاشا و برادرش سنان پاشا و فرهاد پاشا و احمد پاشا و داوود پاشا آلبانیایی و کروات بودند. محمد پاشا سوکولی، صدراعظم نامدار دوران سلیمان و سلیم دوم، و وزیر مصطفی پاشا و پهلوانان سرحددار خسرو پاشا و اولاد یحیی پاشا و بیلاق مصطفی پاشا و زال محمد پاشا و لله مصطفی پاشا و محمد بیگ و بالتاچی احمد پاشا و تمرعلی پاشا و صوفی علی پاشا اهل بوسنی بودند. حسن پاشا حاکم یمن و خصی جعفر پاشا روس بودند. اغلب امرای دریایی عثمانی نیز، که سالیان مدید دولت‌های مسیحی اروپا را به هراس می‌انداختند، مسیحی نومسلمان و بیشتر یونانی و مجار و کروات بودند.^{۱۴} نقش فائقه مسلمانان مسیحی تبار اروپایی را در اداره دولت عثمانی در سده‌های هفدهم و هیجدهم نیز می‌توان دید. خاندان کوپرولو، که در نیمه دوم سده هفدهم دولت عثمانی را بار دیگر به اوج شکوفایی و اقتدار خویش رسانیدند، آلبانیایی بودند. بسیاری از صدراعظم‌های عثمانی در این دو سده آلبانیایی، کروات، بوسنیایی، صرب، یونانی، گرجی، ونیزی، ابخازی،^{۱۵} ارمنی^{۱۶} و روس^{۱۷} بودند.

^{۱۳} برخی مورخین ابراهیم پاشا را رومی یا کروات می‌دانند و برخی بدون این که ملیت او را ذکر کنند تنها به اصل "فرنگی" او اشاره کرده‌اند. (اسماعیل حقّی اوزون چارشلی، تاریخ عثمانی، ترجمه ایرج نوبخت، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۳۸۱)

^{۱۴} [جوزف] هامر پورگشتال، تاریخ امپراطوری عثمانی، ترجمه میرزا زکی علی‌آبادی، تهران: زرین، چاپ اول، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۱۴۲.

^{۱۵} ملک احمد پاشا، سیاوش پاشا و ترخونچی احمد پاشا ابخازی بودند.

^{۱۶} برای مثال، خلیل پاشای ارمنی (متوفی ۱۶۲۸)، صدراعظم مراد چهارم، به اعتقاد مسلمانان و فرنگیان یکی از مسلمان‌های بارحم و باعدل و بانصاف بود. (هامر پورگشتال، همان مأخذ، ج ۳، ص ۱۹۱۱)

^{۱۷} احمد پاشا، صدراعظم احمد سوم، روس بود. (هامر پورگشتال، همان مأخذ، ج ۴، ص ۲۹۲۸)

به‌رغم این واقعیات، ترسیم عثمانی نه به‌عنوان یک دولت ریشه‌دار و کهن اروپایی، که هم از نظر جغرافیایی و هم از نظر برخی سنن فرهنگی و سیاسی وارث امپراتوری روم شرقی (بیزانس) به‌شمار می‌رفت و از مدیریت نخبگان اروپایی و نیمه اروپایی^{۱۸} در تمامی سطوح برخوردار بود، بلکه به‌عنوان یک قدرت بیگانه سلطه‌گر و مهاجم “ترک” یا “مسلمان”، سنتی غیرعلمی و تعصب‌آمیز است که در تاریخنگاری رسمی غرب رواج فراوان دارد.

پیش‌تر، نگارنده درباره‌ی لشکرکشی طارق بن زیاد به شبه‌جزیره ایبری، در اوائل سده هشتم میلادی، و گروش مردم این سرزمین به اسلام چنین گفته بود:

آنچه رخ داد یک انقلاب اجتماعی سترگ بود و ربطی به کشورگشایی نداشت. طارق کاری جز گشودن راه برای مردمی به ستوه آمده نکرد. راز شکوفایی سریع و حیرت‌انگیز تمدن اسلامی اندلس در این است. معماران واقعی این تمدن همان مردم بودند نه مهاجرین مسلمان که همواره اقلیتی ناچیز به‌شمار می‌رفتند.^{۱۹}

این داوری در مورد گسترش سریع عثمانی در قاره اروپا نیز صادق است.

^{۱۸} سلاطین عثمانی، طبق سنت سلجوقیان روم، به وصلت‌های فراوان با اروپاییان دست زدند تا بدان حد که از نظر نژادی نیمه اروپایی به‌شمار می‌رفتند. نیلوفر خاتون، همسر زیبای اورخان بیگ (غازی)، دختر امیر یونانی یارحصار بود و نام یونانی‌اش “لوتوس” (به معنی نیلوفر). این زن مادر سلطان مراد اول و نیای مادری سلاطین بعدی عثمانی است.

^{۱۹} شهبازی، زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران، ج ۱، ص ۴۸۰.